

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



21 جون 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

به تقریب پنجاه و یکمین سالروز کودتای 26 سرطان 1352

نگرانی مردم از حضور چپی ها در کودتا و درکابینه

(برگرفته از کتاب: "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" - از این قلم)

شایعات و افواها:

کابل محیط کوچک بود و در آنوقت از مهمترین مرکز پخش اطلاعات همانا زیرنام "آوازه های سرچوک" شایعاتی پخش می شد که در بین مردم اعتبار داشت و در بسا موارد ذهنیت عامه را در مسائل مهم دولتی از قبل منعکس می ساخت. مردم نیز در طول سالهای دهه دموکراسی با مطالعه روزنامه ها و جراید آزاد به بسا مسائل و نیز بسا چهره های فعال سیاسی اعم از چپ و راست و میانه آشنائی پیدا کرده بودند و با کنجکاوی خاص به بررسی موضوعات جاری می پرداختند. با اینحال پوهنتون کابل نیز بیک مرکز مهم فعالیتهای سیاسی از هر قماش تبدیل گردیده بود.



وقوع کودتای 26 سرطان با آنکه با استقبال بی سابقه مردم مواجه شد، ولی سؤالهای زیاد را نیز نزد مردم خلق کرد که هرکس بطور خصوصی در حلقه دوستان و یا بطور علنی درباره آن ابراز نظر میکردند. حتی قبل از آنکه یک عکس دسته جمعی از اعضای کمیته مرکزی به نشر برسد، مردم از طریق روابط خصوصی با اشخاص ذیدخل در کودتا و روابط بعضی از آنها با جناح چپ و حتی بیشتر از آنچه که واقعیت بود، سخن می گفتند. البته در پخش شایعات و ذهنیت سازی منفی در برابر کودتا و کودتاچیان دست های مخالفان تحول بیش از دیگران فعال بود. بازار گرم شایعات مثبت و منفی از یکطرف موجب خوشی و استقبال مردم از تحول میگردد و اما از طرف دیگر سؤالهای آینده نظام جدید را زیر بحث می برد.

جنرال زکریا ابوی در یک مقاله دیگر خود تحت عنوان "از کودتا تا کودتا" در زمینه می نویسد: «آنهائیکه از یکنواختی سلطنت، خودسری های وزراء، مامورین، رشوت ستانی، حق تلفی ها، استفاده های سوء و کلاء در دوره دموکراسی دروغین قانون اساسی جدید [1343] تطبیق ناشده که یکی از معاونین صدارت به آن "کتابچه شیطان" نام نهاده بود، خسته شده بودند، از اعلان جمهوریت محمد داؤد و کودتای سردارزاده مشهور و معروف خوشبینی ها و گرم جوشی ها نشان دادند. با آنها تبصره و پیشبینی ها مختلف بود: گروهی آنرا یک خیانت فامیلی در مقابل شاه، ولینعمت و پسر عم می شمردند و به یادی از اختلافات و خونریزی های فامیلی بین سرداران و شاهان بارکزائی و خودکشی ها و کشمکش های شاهزادگان سدوزائی می افتادند. تعدادی هم آنرا یک تحول و رشد سیاسی می گفتند و عده ای آنرا یک واقعه مصلحتی بین شاه و آغه لاله اش تصور و برای آن دلایل می تراشیدند.»

او می افزاید: «بدین گونه خبرهای متضاد از سرچوک - آژانس ملی و مردمی چند ساله کشور به گوشه و کنار پخش می شد. عده ای تشویش داشتند از تحولات آینده و هراسی از منبع و منشاء اصلی کمکهای مادی و

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

فکری به کودتا کنندگان. بهر حال تبصره ها و گفتارهای مختلف در جریان بود و در پهلوی آن مردم شهرها، دهات، اهل بازار، مامورین و طلاب جوقه جوقه برای تهنیت و تبارز مسرت در حرکت بودند و داؤد خان بعضاً در بین جمعیت ها حاضر و به مردم پاسخ میداد؛ اتمسفر [فضای] فامیلها مختلف بود: جوانان پایکوبی داشتند و پیران در فکر عمیق فرو رفته، فکر آینده، فکر بغاوت‌های بعدی و تحریک نظر داران خارجی همه را مصروف ساخته بود. «جنرال زکریا ابوی از احساس و برداشت خود از اوضاع می نویسد: «من هم غرق افکار خود بودم، چه داؤد خان را همه می شناختیم. اوصاف عالی او از قبیل پشتکار، زحمت کشی، عفت و پاک نفسی، عشق به اعتلای وطن و غیره او را، صفات دکتاتوری، خودسری، قساوت، کینه توزی و خودخواهی اش عقب میزد...» (جنرال زکریا ابوی: "از کودتا تا کودتا"، مجله نامه خراسان، شماره دوم، سال اول فیروزی 1990، صفحه 43)

مردم از خود می پرسیدند:

یکروز بعد از کودتا با نشریک فوتوی دسته جمعی در روزنامه ها سخن از کمیته مرکزی به میان آمد. اگرچه نام اعضای کمیته مرکزی رسماً هیچگاه نشر نشد، ولی مردم بزودی دریافتند که در بین آنها یکعده وابسته به حزب دموکراتیک خلق بخصوص جناح پرچم شامل بودند. دوهفته بعد وقتی اعضای کابینه اعلان شد، باز هم این احساس تقویه شد و مردم که از یکطرف با همچو تحول ابراز امیدواری میکردند، از طرف دیگر دچار بُهت و سردرگمی شدند و این سؤال برای همه مطرح گردید که آیا کودتا یک پدیده کاملاً داخلی بوده و توسط محمد داؤد طرح و مستقلانه تطبیق شده است یا اینکه دست دراز شوریها از آستین کودتاچیان بیرون شده است؟؟ این سؤال ذهن اکثر مردم را به خود مصروف ساخته بود، ولی جرأت ابراز نظر و بحث آنرا هیچکس نداشت.

توأم با این سؤال، مسائلی دیگر نیز در اذهان خطور میکرد مثلاً: اگر کودتا داؤد خانی بود، شمول یک تعداد چپگرا ها برای چه؟ و اگر کودتا طرح کمونیستی بود، پس اشتراک محمد داؤد به حیث یک مسلمان واقعی و یک شخصیت ملی از برای چه؟ چرا شوریها با وجود لاف دوستی و حمایت از سلطنت، تصمیم به حمایت از تغییر رژیم و سقوط سلطنت گرفتند و چرا آنها از این کودتا که محمد داؤد در رأس آن قرار داشت، حمایت کردند و نیز اینکه چگونه محمد داؤد حاضر به قبول کودتا با همکاری کمونیستها گردید، از خود پرسشهایی داشتند؟ همچنان این سؤال که آیا شاه از وقوع کودتا قبلاً آگاهی داشت، نیز در اذهان خطور میکرد. چگونه این کودتا توانست با تعدادی محدود و اکثر اشخاص پایان رتبه و کمتر شناخته شده یک قوت بزرگ اردوی شاهی را که در مرکز قرار داشت، در ظرف چند ساعت و آنهم بدون تلفات بطور غیرقابل باور درهم شکند و سلطنت چهل ساله را پایان دهد و نقش صداقت شعار همان جنرالهای ورزیده برای دفاع از نظام چگونه ضرب صفر شد؟ دلایل موفقیت کودتا با این سرعت و بدون خونریزی چه بود؟ اینها همه سؤالاتی بودند که مردم در حلقه های خصوصی با خود در میان می گذاشتند و هرکس در مورد تبصره میکرد. در این مبحث سعی میگردد تا به بعضی سؤال های فوق تاحد امکان جواب گفته شود، و اما پاسخ به این سؤالا چه از همان آغاز و چه در سالهای بعد به گونه بسیار متفاوت ابراز گردیده و هر صاحب نظر توجیه و دلیل خاص برای خود داشته است که بطور عموم نظریات را میتوان از آنروز تا امروز بدو کتگوری عمده تقسیم کرد:

کسانی که کودتا را یک پدیده داخلی و مظهر اراده و تلاش خالص محمد داؤد میدانند و نقش شوروی را در آن قاطعانه نفی میکنند، واضح است که خلقیها و پرچمیها و همه عناصر ذیدخل در کودتا و نیز هواداران محمد داؤد و بعضی دیگر شامل این کتگوری میباشند. در مقابل یک عده دیگر بخصوص مخالفان محمد داؤد - از جمله طرفداران سلطنت و احزاب اسلامی به دلایل و قرینه های مختلف بر نقش شوروی از طریق گماشتگان افغانی آن در کودتا مهر تائید می گذارند.

از جمله شخصیت های شامل کتگوری اول طور مثال داکتر حسن شرق می نویسد که: «پرچم و خلق در کودتای 26 سرطان شریک نبودند و تا امروز هیچ مدرکی به نشر سپرده نشده است که شوروی دیروزی و یا روسیه امروزی مدعی شده باشد که از وقوع چنین تحولی (تأسیس جمهوریت در افغانستان) اطلاع قبلی داشته است، چه رسد به اینکه ادعای همکاری کرده باشد.» او علاوه میدارد که: «زمامداران هم عقیده با حکومت اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان، نور محمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل و داکتر نجیب الله در هیچ

بیانیه، مصاحبه و یا نوشته ای از اشتراک ویا اطلاع قبلی خویش از کودتای 26 سرطان نه حرفی به میان گذاشته اند و نه مدعی حضور خویش در تغییر نظام شاهی به جمهوری شده اند.»

داکتر شرق همچنان از کتاب "خاطرات" سلطانی کثمتند (صفحه 243) نقل قول میکند که موصوف می نویسد: «در هر حال نظریات هر چه باشد، ولی واقعیت سرسخت این است که کودتای 17 جولای (26 سرطان) به تشخیص و به ابتکار شخص محمد داؤد سازمان داده شده و انجام گردیده بود. دست داشتن اتحاد شوروی و به ویژه سهم گیری پرچمی ها در آن یک افسانه محض است و صرف از روی تخمینات، حدسیات، قیاس ها و قرینه سازی های ناشی از بدگمانی ساخته و پرداخته شده است.» (حسن شرق: "کودتای پنجم سرخ و سیاه"، منتشره افغان جرمن آنلاین، قسمت سوم، صفحه 6)

به همین ترتیب سردار محمد نعیم در روز سوم پس از کودتا هنگامیکه با سفیر امریکا رابرت نیومن دیدار داشت، سفیر از وی پرسید که: «آوازه است که شوروی ها در مورد کودتای داؤد خان اطلاع قبلی داشتند و حتی گفته شده است که شوروی ها این حرکت داؤد خان را تشویق کرده اند!» نعیم خان جواب داد: «بگذارید رُک و پوست کنده بگویم... که روسها هیچ چیز نمیدانستند و هیچ معلومات قبلی در مورد این حرکت نداشتند، به همانطوری که شخص ظاهر شاه هیچ معلومات قبلی نداشت و غافلگیر شد.» (ارسلا، احمد فواد: "سخنان شهید محمد نعیم خان سه روز بعد از اعلام جمهوری..."، راپور سفیر امریکا به وزارت خارجه آن کشور، افغان جرمن آنلاین، مورخ 3 نوامبر 2016، صفحه 3)

درکتگوری دوم یک عده دیگر بخصوص مخالفان محمد داؤد، طرفداران سلطنت و احزاب اسلامی بر نقش اصلی شوروی آنهم از طریق گماشتگان افغانی آن در کودتا به دلایل و قرینه های مختلف تأکید میدارند. از جمله طور مثال میتوان از میرمحمد صدیق فرهنگ، داکتر نصیرحقیقشناس و همچنان ابوذر پیرزاده غزنوی نام برد:

فرهنگ می نویسد: «شواهد و قراین متعدد به اثبات مداخله [شوروی] دلالت میکند» او بر روایت از جگرن دین محمد (برادر احمدشاه مسعود) می نویسد که: «بتایرخ 18 سرطان 1352 یعنی یک هفته قبل از کودتای 120 تن تانکیست شوروی به کابل وارد شده، شایع گشت که جهت آموزش کاربرد تانکهای 26 روسی آمده اند. اینها بودند که تانکهای را بالای ارگ و کابل رادیو سوق دادند.» فرهنگ قراینی را نیز از قول نصرت الله ملکیار وزیر مخابرات حکومت موسی شفیق نیز بیان میکند و نیز علاوه میکند که: وقتی خودش سفیر در یوگوسلاوی بود، اطلاع حاصل کرد که برای قتل رابرت نیومن سفیر امریکا توطئه ای در کابل در نظر است و او فوری به کابل آمده و موسی شفیق را در جریان گذاشت و در نتیجه با فاش شدن موضوع توطئه خنثی گردید. فرهنگ می نویسد که: «طرح چنین نقشه در پراگ بدون آگهی و موافقت حکومت چکوسلواکیه امکان پذیر نبود و دولت چکوسلواکیه هم نظر به چگونگی مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی نمیتوانست بدون اجازه و موافقت دولت شوروی به اینکار اقدام نماید.» همچنان به نظر فرهنگ: «قرینه دیگر شرکت اعضای نظامی گروه پرچم مانند محمد رفیع، اسلم و طنجانر، عبدالحمید محتاط و عبدالقادر پیلوت در کودتا بود که بدون اطلاع قبلی مقامات شوروی امکان نداشت در کودتا اشتراک نمایند.. و بالاخره نظم و نسقی که در اجرای کودتا مشاهده شد، واضح ساخت که نقشه کودتا توسط اشخاص و مقامات حرفه ای و با تجربه طرح و تطبیق گردیده که در این مورد جز مقامات شوروی نمیتوانست باشد.» (فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دو، چاپ پشاور، صفحه 5 - 6)

نصیر حقیقشناس که منسوب به "جمعیت اسلامی" است، در کتاب "دسایس و جنایات روس.. می نویسد: «شهر کابل در روز اول کودتا منظره عجیبی داشت، کمونیست ها بطور عام و پرچمی ها بطور خاص مردم را به استقبال از رژیم فرا می خواندند و درکوچه و خیابان ها با ابراز احساسات توجه رهروان را بخود جلب میکردند.» او می افزاید: «در نخستین کابینه ای که تشکیل شد، شش نفر از اعضای حزب کمونیست وابسته به مسکو عضویت داشتند» و از هریک حسن شرق به حیث معاون صدارت، باختری پسرخاله ببرک وزیر زراعت، نعمت الله پژواک وزیر معارف، فیض محمد وزیر داخله، پاچا گل وزیر سرحدات و عبدالحمید محتاط وزیر مخابرات نام می برد. (برای شرح مزید دیده شود - حقیقشناس: "دسایس و جنایات روس در افغانستان..."، چاپ دوم، صفحه 388 - 389)

ابوذر پیرزاده غزنوی که یکی از وابستگان حزب اسلامی حکمتیار است و فعلاً در ایران زندگی میکند در جلد اول کتاب "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر..." یک فصل جداگانه تحت عنوان "دلایل اثبات کننده مداخله شوروی در کودتای 26 سرطان 1352" دارد که بیشتر به استناد نشرات ایرانی و نیز قرینه هائیکه در بعضی از مآخذ افغانی بخصوص طرفداران سلطنت و احزاب اسلامی ذکر شده اند، مطالبی را مبنی بر دست داشتن غیرمستقیم روسها در کودتا بیان میدارد که شرح آن در این مختصر نمی گنجد. (برای شرح مزید دیده شود: ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داؤد خان"، چاپ ایران، 1389، صفحات 111 تا 126)

در این میان هستند دیگر کسانی که در شک و تردید قرار دارند و در گفتار و نوشته های خود گاهی به یکسو و گاهی بسوی دیگر دلیل و برهان می آورند. ولی وقتی موضوع به دقت بررسی گردد، واقعیت در بین دو نظر رادیکال فوق نهفته است، بدین معنی که: هر دو جانب یعنی گروه محمد داؤد از یکطرف و گروه چپگرایان متشکل از عناصر خلقی و پرچمی شامل کودتا از طرف دیگر برای یک هدف مشترک یعنی سقوط رژیم و بسررساندن کودتا همکار شدند، در حالیکه هدف نهائی و اصلی آنها از همان بدو مرحله کاملاً متفاوت بود.

محمد داؤد و کودتا؟

طوریکه در مباحث قبلی بیان شد، محمد داؤد از وضع کشور در طول ده سال مشروطیت راضی نبود و آینده سلطنت را نامطمئن می دید، بخصوص اینکه جانشین با اهلیت و با کفایت بعد از شاه در بین پسرانش وجود نداشت. خطرات ناشی از کودتای دیر یا زود از طرف چپی ها یا توسط جنرال عبدالولی ذهن محمد داؤد را به خود مشغول ساخته بود، بناءً او از مدتی در تغییر اوضاع به نفع خود می اندیشید، اما توان اقدام به کودتا را در خود به تنهایی نمی دید، زیرا در طول ده سال دوری از قدرت اطراف او تقریباً خالی و نفوذ او در اردو بسیار کم شده بود و کسانی که در آغوش خود در اردو پرورده و هر یک را به مقام و منصب و دانش مسلکی آماده ساخته بود، بیشترین آنها برای حفظ مقام در دامن سردار عبدالولی پناه برده و رابطه خود را با محمد داؤد قطع و یا تضعیف کرده بودند.

لذا برای راه اندازی کودتا، محمد داؤد ناگزیر بود از اشخاص پایان رتبه که خودش با آنها رابطه و شناخت مستقیم نداشت و فقط توسط بعضی از دوستان معتمد او جذب شده بودند، استفاده کند و اما عده ای از آنها، طوریکه بعداً آشکار شد، روابطی با افسران چپگرا داشتند. به نظر بعضی ها: اگر تعداد چپی های عیان و پنهان را حین کودتا از صف محمد داؤد بیرون کنند، دیده میشود که عده بسیار کم، آنهم بدون کفایت لازم عملیاتی برای همچو یک کودتای منظم باقی میماند. حیدر رسولی، سید عبدالاله، قدیر نورستانی، غوث الدین فایق، محمد یوسف فراهی و چند نفر دیگر کسانی نبودند که توان بسررسانیدن کودتا را داشته باشند. بناءً به نظر این عده: نزدیکی عناصر چپگرا با دوستان محمد داؤد و آمادگی شان برای اشتراک باهمی در کودتا نمیتواند بدون تائید و موافقت غیرمستقیم مراجع استخباراتی شوروی صورت گرفته باشد.

داکتر امین صیقل در کتاب "افغانستان معاصر" که به همکاری داکتر روان فرهادی نوشته است، در زمینه می نگارد: «میزان شمولیت و سهمگیری ماسکو در حوادث جولای 1973 [جوزای 1352] را به آسانی نمیتوان تعیین کرد. اگرچه در مطبوعات غربی وسیعاً گفته شد که روسها هیچ نقشی در کودتای افغانستان نداشتند، ولی محققین افغان کوشش کرده اند خلع سازی ظاهرشاه را یک پلانی که از طرف روسها طراحی شده بود، نشان دهند. با آنکه شواهد مؤثق و مربوط به مداخله مستقیم شوروی در کودتای افغانستان زیاد نیستند، ولی قرائن ضمنی و فراوان وجود دارد که نظریات یکعده از کارمندان بلند پایه دولت در این زمینه را تائید میکند و چنین میرساند که ماسکو نه تنها از وقوع این کودتا اطلاع قبلی داشته، بلکه بطور غیرمستقیم در راه اندازی آن نیز سهیم بوده است.» (صیقل، داکتر امین: "افغانستان معاصر..." مترجم: محمدنعیم مجددی، چاپ اول، کالیفورنیا، 2014، صفحه 221)

"آژانس خبری سرچوک" نیز اینگونه افواها و شایعاتی را در آنروزها متواتر پخش میکرد و از روابط بعضی از دوستان محمد داؤد با عناصر پرچم خبر میداد، چنانچه بعدها وقتی داکتر شرق کتاب "کرباش پوشها..." را نوشت، ناگزیر شد به تماس های همیشگی خود با بعضی سران پرچم اعتراف کند. موصوف می نویسد: «به

آنانیکه از اصل بی خیر بودند، تصور میکردند که با این نزدیکی گویا من [شرق] عضو حزب پرچم باشم، حالانکه تمام این نزدیکی برای جلب اعتماد آنها برای کسب معلومات بود؛ «شرق می نویسد: «با میراکبر خیبر دو هفته یکبار در خانه لالا سیدجان جاجی واقع ده بوری و هفته یکبار با سلیمان لایق که او نیز مقابل خانه ما در کارته پروان خانه داشتند، ملاقات کرده و بعضاً کارمل را هم میدیدم نتایج ملاقات ها برای تصفیه اعضای جذب شده به کودتا نهایت مفید بود و محمد داؤد را مرتباً بگریان می گذاشتم. از جناح خلق از دو جهت اطلاع گرفته میشد: یکی از مخالفت های پرچم و دیگری گاهی شخصاً با تره کی در خانه شان ملاقات میکردیم. با اطمینان و معلومات کامل واضح گردید که اینها با تعهد خود به شاه و در عدم مداخله و جذب در میان صاحب منصبان اردو صادق بودند.» [؟؟] ("کرباس پوشها..." صفحه 91 - 92)

از این نوع تماسهای قبلی داکتر شرق که شخص دوم کودتا شمرده میشد، مردم آگاه بودند و شایعات سرچوک نیز برهمچو روابط مهر تائید می گذاشت و عناصر مخالف تحول، آنرا با آب و تاب بیشتر بازگو میکردند و دستگاه تبلیغاتی پاکستان از همان روزهای اول با شاخ و برگ بیشتر آنرا به نشر می سپرد، حتی سخن از این در میان بود که کودتا با تغییر مسیر سیاست خارجی افغانستان حین صدارت محمد موسی شفیق ارتباط داشت و مسکو آینده سرمایه گذاری طویل المدت خود را در قبال آن تحول در خطر میدید. لذا در تغییر فوری نظام سلطنتی بیعلاقه نبود.

دلیل مسکو!

مسکو میدانست که شاه و شفیق هر دو مصمم به یک تحول کلی در سیاست داخلی و خارجی افغانستان شده اند. علاوه شفیق توانست بزودی بیک شخصیت با اعتبار در جامعه افغانی و بین المللی تبدیل شود. او یک مسلمان لیبرال و در عین زمان متمایل به غرب بود که میخواست نظم را در داخل کشور برقرار سازد و فعالیت روزافزون گروه های کمونیستی را تدریجاً ریشه کن سازد و وابستگی روبه تزايد کشور را به اتحاد شوروی تقلیل دهد. امضای معاهده آب هلمند با ایران و تلاش برای تشنید مناسبات دوستانه با پاکستان، برقراری روابط نزدیک با کشورهای اسلامی و غرب، پایداری در سیاست عدم انسلاک و طفره رفتن از شمول در پیمان امنیت دسته جمعی آسیا، همه نشانه های نامطلوب برای شوروی بود که مخالف میل و پالیسی همیشگی آنها در افغانستان در حال شکل گرفتن بود و در حقیقت دوری افغانستان را از محور نفوذ شوروی معنی میداد. همچنان با احتمال قوی برچیده شدن تدریجی دامنه فعالیت احزاب کمونیستی، سرمایه گذاری 20 ساله ایدئولوژیک شوروی را در افغانستان از بین می برد.

در آن زمان که برژنف در راس قدرت شوروی قرار داشت، دوکتورین او حاوی این مطلب بود: "هرجا شوروی پا گذارد، نباید پای خود را از آنجا بیرون کند و به هر قیمت موقف شوروی در آنجا باید در حال استحکام باشد". مسلم است که اقدامات شفیق به تعبیر شورویها یک تخطی صریح از این دوکتورین محسوب میشد و از آنرو جزای این تخطی بر طبق پالیسی معموله شوروی فقط در سرنگونی رژیم سلطنتی افغانستان خلاصه میگردد آن هم به اسرع وقت یعنی قبل از آنکه شفیق موفق به استحکام روابط خود با همسایه ها و غرب گردد.

چرا محمد داؤد؟

اینکه مسکو چرا از محمد داؤد حمایت کرد و موافقه نمود که کودتا زیر هدایت او صورت گیرد، دلایل آن روشن است زیرا: محمد داؤد از یکطرف یک شخصیت شناخته شده در کشور بود و از طرف دیگر آرزو داشت "برای خدمت به وطن" بار دیگر به قدرت برسد. پاچا گل وفادار - یکی از صاحب منصبان کودتاچی و عضو کمیته مرکزی که بعداً به مقام وزارت رسید، در این زمینه می گوید: «داؤد خان مهارت خاص داشت، دانش، استعداد و رهبری واقعی او کودتا را کامیاب ساخت. در آن کودتا بیشتر از 80 نفر شامل نبود. ما معتقد بودیم که اگر قدرت را در کابل بگیریم و نام محمد داؤد خان اعلان شود که یک شخصیت شناخته شده است، در آنصورت در ولایات کشور ضرورتی باقی نمی ماند که اقدام علیه کودتا صورت گیرد و همانطور هم شد.» (شهرت ننگیال: "محمد ظاهر شاه"، 1992، صفحه 76)

علاوتاً مسکو از یکطرف تا هنوز فکر میکرد که محمد داؤد همان محمد داؤد صدراعظم و دوست آنها خواهد بود، از طرف دیگر چون مسکو قاطعانه به موفقیت کودتا مطمئن نبود، میخواست در صورت ناکامی کودتا،

محمد داؤد و گروپ کوچک او را قربانی این حادثه سازد و با این ترتیب سرکردگان و گماشتگان خلقی و پرچمی خود را بطور کل از خطر نابودی نجات دهد و آنها را برای پلانهای آینده مصئون نگهدارد. به همین دلیل بود که مراجع شوروی به اعضای آشکار و فعالان شناخته شده دو جناح حزب دموکراتیک خلق (خلق و پرچم) اجازه ندادند تا علناً و مستقیماً در کودتا اشتراک نمایند، بلکه روسها کوشیدند تا اشخاص گمنام و غیرشناخته شده خود را آنها در صفوف پایانتر نظامی در ردیف کودتاچیان فعال سازند و از مجرای داکتر شرق به محمد داؤد معرفی دارند، چنانچه در فصل اول این بخش در زمینه توضیحاتی ارائه گردید.

داکتر صیقل به این نظر است که: «کرمیلین در ختم سالهای 1970 [دهه دموکراسی] و علی الرغم بی ثباتی و مشکلات موجود توانسته بود موفق راحت و بی دردسری را از طریق نفوذ در ادارات دولتی و قوای مسلح افغانستان برای خود تأمین کند. تاحدی که ایجنت های افغانی بشمول هواخواهان و مشاوران روسی قبلاً همه پست های مهم دولتی را اشغال کرده بودند.» او تصریح میکند که: «داؤد خان که جریان دموکراسی شدن کشور را به عقب برده بود... سیاست خارجی خود را با چنان شدتی که عامل اصلی وابستگی افغانستان به اتحاد شوروی محسوب میشود، عیار نمود و بدون شک پرچمی ها و حامیان شوروی شانرا خوشحال ساخت. و اما این آخر شاهنامه [کار] نبود، بلکه داؤد خان میخواست با پیروی از این سیاستها وقت بیشتری بدست آورد و قدرت شخصی خود را بیشتر تحکیم بخشد. اگرچه پرچمی ها کودتا و خطوط اساسی رژیم جدید را مقدمه ای برای یک انقلاب "دموکراتیک ملی" تحت زعامت خود شان میدانستند، ولی پلانهای دراز مدت داؤد خان چیز دیگر بود و بطور چشمگیر با این پیش بینی ها تفاوت داشت.» (مأخذ بالا صفحات 221 و 222)

داکتر صیقل می افزاید: «اتحاد داؤد خان با پرچمی ها از همان آغاز یک اتحاد فکری و ایدئولوژیکی نبود، بلکه این اتحاد بیشتر برای گرفتن انتقام از ظاهر شاه و گرفتن قدرت در قبال نظریاتی که خودش [یعنی محمد داؤد] برای افغانستان داشت، پیش بینی شده بود. از طرفی داؤد خان میدانست که چون کمونیست های طرفدار شوروی بشمول مشاورین شان در تمام قوای مسلح افغانستان قبلاً [طی سالهای دهه دموکراسی] جاگیر شده اند، مجبور است از کمک روسیه در رسیدن به اهداف خویش استفاده کند. از این گذشته داؤد خان که یک زعيم اتوکرات و یک اصلاح طلب ملیگرا بود، سرانجام حاضر نشد دیگران را در قدرت سهیم سازد.... محمد داؤد تا اواسط سالهای 1970 قدرتش را تحکیم بخشید و اعتبارش را در بین شوروی ها دوباره تثبیت کرد و دیگر مایل نبود نفوذ کمونیست ها و حضور مزاحم ایشان را در ساختار رژیم خود تحمل نماید.» (مأخذ بالا... صفحات 224 و 225)

آرشيف: مطالب دیگر محترم داکتر سيد عبدالله کاظم